

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

عظیم بشر مل- کابل
۰۸ جنوری ۲۰۱۳

نگاهی بر زندگی لنین و تاریخ روسیه از دیدگاه خانم ماریا پری لژایوا

کتاب «زندگی لنین» اثر خانم «ماریا پری لژایوا» را خواندم، نکاتی را نیز از آن یادداشت کردم. یکی از جالبترین کتاب‌هایی است که در زندگی‌ام خوانده‌ام. بر روی جلد آن نوشته است «در ادبیات شوروی تا هنوز چنین کتاب نوشته نشده است»، اگر چند این جمله اغراق آمیز است، اما به هر حال این کتاب زیبا و شیوا، روان و دل‌پذیر است، به سبک رومان نوشته شده است، محیط و مکان‌ها را چنان زیبا تصویر پردازی کرده است که فکر می‌کنی در همان جایی و آن را می‌بینی. کتاب «ابوذر» ویرایش داکتر علی شریعتی کمی شبیه به این کتاب است آن هم به سبک رومان نوشته شده است. خیلی خوب است، در صورت ممکن این سبک را در نوشتن تاریخ به کار ببرند. خصوصاً در نوشتن بیوگرافی چنین سبک بسیار زیباست.

پری لژایوا کتابش را عاشقانه نوشته است، او عاشق شخصیت لنین بوده است، در تمام جاهایی که لنین کار و زندگی کرده است سفر کرده، حتا سبیری جایی که لنین در آن تبعید شده بود و کشورهای اروپایی را که لنین در آنجا فراری بود، رفته و دیده است. احساس عاشقانه ارزش علمی کار محققانه را پائین می‌آورد، زیرا عاشق نسبت به معشوق چشم نابینا و گوش نا شنوا دارد، بسیاری عیب‌ها را در معشوق نمی‌بیند و بسیار چیزها را نادرست توجیه می‌کند. اولین مسئولیت نویسنده «بی‌طرفی ارزشی» است آن را باید مراعات کند.

لنین در سال ۱۸۷۰ در شهر «سیمبرسک» به دنیا آمد، پدرش «اولیانوف» در بخش تعلیم و تربیه ملی وظیفه اجراء می‌کرد. هشت ساله بود که یتیم شد و پدر آموزگارش را از دست داد.

برادر بزرگتر لنین «ساشا» در پتربرگ دانش‌جو بود. یک سال بعد از مرگ پدرش او نیز به اتهام قتل تزار اعدام شد. لنین وارد دانشگاه شهر سیمبرسک شد ولی در سال اول به خاطر فعالیت‌های دانشجویی از دانشگاه اخراج شد. بعد از مدت‌ها سرگردانی تصمیم‌گرفت به صورت خصوصی مطالعه کند و برای امتحان دانشگاه آمادگی بیگیرد، سر انجام در امتحان دانشگاه شرکت کرد و موفق شد بدون حضور رسمی امتحانات دانشگاه را سپری کند و موفق به اخذ لیسانس شد. او مدتی به وکالت پرداخت، هم‌زمان فعالیت‌های سیاسی را نیز ادامه داد. در نتیجه همراه با دوستانش دستگیر و زندانی شد، بعد از ۱۴ ماه زندان سه‌سال دیگر در دهکده «شنکویه» سبیری تبعید شد.

او بعد از سپری شدن تبعید به شهر «پترگراد» برگشت و جدی‌تر از گذشته فعالیت‌های سیاسی را آغاز کرد. بعد از فعالیت‌های زیاد مجبور شد روسیه را ترک نماید، اولین نشریه انقلابی‌ها را که «ایسکرا» یعنی «اخگر» نام داشت، به

صورت مخفی در المان نشر کرد و به صورت قاچاق از طریق تونس و فنلاند به روسیه می‌فرستاد. در آنجا به صورت مخفی در همه جا پخش می‌شد. این نشریه يك سال هم در لندن نشر شد، يك سال دیگر هم در سوئیس.

اولین کنگره لنین و دوستانش در دوران فراری‌شان در بروکسل پایتخت بلژیک برگزار شد. آن‌ها ساختار حزبی، اعضای شورای مرکزی و کارمندان روزنامه «ایسکرا» را مشخص و انتخاب کردند. در این کنگره ۳۷ جلسه برگزار شد، لنین صدوبیست بار صحبت کرد. بلشویک‌های طرفدار لنین و منشویک‌های مخالف او در همین زمان شکل گرفت.

آنان سال‌های بعد کنگره دوم را به طور سری همراه با ترس و بیم امنیتی در لندن برگزار کردند. انقلابیون در يك روز بارانی در حالی‌که همه چتری به سر داشتند بر مزار کارل مارکس رفتند و ادای احترام کردند، به او و آموزه‌هایش سوگند و وفاداری یاد کردند.

با خواندن این جملات به یاد سارتر افتادم که می‌گفت «ملیت من کسی است که مثل من رنج می‌کشد و مثل من می‌اندیشند». زیرا جمعی از مردم فراری روسیه به مزاری مردی از المان جمع شده بودند، با آن‌که با او هیچ پیوند خونی، تباری و جغرافیایی نداشتند، او بیست سال قبل از آنروز در زیر خاک پنهان شده بود، ولی آنروز کسانی بر مزار او جمع شده‌اند که مثل او می‌اندیشند، و در زیر باران به او پیمان وفاداری یاد می‌کنند.

در همین هنگام در شهر «پتربورگ» روسیه از کارخانه «پوتیلوف» سه کارگر بدون آن‌که گناهی داشته باشند اخراج شدند؛ فقط مشکل این بود که سرکارگر از آن‌ها خوشش نیامده بود. اعتصاب اعتراضی کارگران شروع شد. در نتیجه ۳۶۰ کارخانه تعطیل شد و مردم انقلاب ۱۹۰۵ را رقم زدند. صدها هزار کارگر دست به راهپیمایی زدند، صلیب مسیح و شمایل مریم را نیز حمل می‌کردند، پیش کاخ تزار جمع شدند و از او به نام پدر یاد می‌کردند تا حق‌شان را بدهد.

با آن‌که حرکت آنان مسالمت آمیز و بدون خشونت بود، ولی افسر فرمانده تزاری، فرمان گلوله‌باران داد. در نتیجه يك هزار کشته و پنج هزار زخمی بر روی برف سرد زمستان افتادند، چنین حرکت‌های سنگ دلانه آب به آسیاب بلشویک‌ها ریخت و زمینه انقلاب کمونیستی را فراهم کرد.

به دنبال انقلاب کارگران در مسکو، ناویان ناوکشتی زرهی «پاتیومکین» دست به مبارزه زدند. این ناو مدرن‌ترین ناو جنگی بود. ده‌ها توپ بر بالای آن قرار داشت و ۷۴۰ ناووان در آن فعالیت می‌کرد.

جنرال ناو از وقتی به پا شد که کارگران عرشه بالای کشتی را پاک می‌کردند، گوشتی را که برای آنان غذا می‌پختند یافتند در تمام آن کرم می‌جوشید، کارگران به خاطر غذا اعتراض کردند، این اعتراض را افسران شورشی علیه حاکمیت حساب کردند و بدون موجب تصمیم به تیرباران کارگران گرفتند.

هنگامی که ناویان را در صف ایستاده کردند و می‌خواستند عاملان اصلی را تیر باران کنند، يك نفر به نام «آقا ناسی شیلنگو» شعارهای مرده باد تزار و زنده باد آزادی را سر داد، همراه با ناویان به انبار اسلحه حمله کرد و افسران خشن‌شان را که در مقابل کارگران ادعای خدائی داشتند نیست و نابود کردند و کشتی را در اختیار گرفتند.

حکومت تزاری پوسیده بود، تزار ۱۳ کشتی را برای جنگ به سوی آن‌ها فرستاد ولی وقتی که آنان رو به روی هم قرار گرفتند جنگ نکردند، همه صدای هورا بلند کردند و یکی از کشتی‌ها پرچم سرخ بلشویک‌ها را برافراشت.

به دنبال این شورش‌ها در مسکو روز ۷ دسامبر ۱۹۰۵ اعتصاب عمومی اعلام شد، دولت ارتش مجهز به توپ خانه را برای سروکب فرستاد، کارگران و بلشویک‌ها مخفیانه در میان شورشیان جا گرفتند. ده روز نبرد شد در نتیجه هزاران خانه کارگران ویران شد، و شورش سرکوب شده خاموش شد.

نادرًا کنستانتونا خانم لنین دبیر کمیته مرکزی حزب بود، بعدها ریاست کمیته فرهنگی و آموزشی به او سپرده شد، او در تمام عمر در کنار لنین و رهبران حزب مبارزه و فعالیت کرد، در سیبری نیز تبعید شده بود. به اضافه کتاب خانم

«ماریا پری لژاوا» کتاب‌هایی را که حتا مخالفان کمونیسم و لنین نوشته‌اند نیز از این خانم به عنوان زن فعال، پارسا و نیکوکار یاد کرده‌اند.

بلشویک‌ها در خارج از روسیه دست به فعالیت‌های بسیار جدی فرهنگی و تبلیغاتی زدند، آنان روزنامه پربولتاریا را در خارج منتشر کردند، نشریه‌های «به پیش» «زندگی نوین» را نیز بعدها نشر کردند.

بسیاری از رهبران بلشویک‌ها از روسیه فرار کردند، لنین دورانی که فراری بود در فرانسه مکتب ساخت و در آن بچه‌ها را تدریس می‌کرد. اولین روز در صنف گفت «آیا خدا ثروت‌مندان و فقیران را به وجود آورده و چنین باشد». منظورش این بود که فقر و ثروت محصول اجتماع است نه سرنوشت که خدا آن را رقم زده است.

لنین در خارج از روسیه فراری بود، در آغاز جنگ اول جهانی در اتریش دستگیر شد، افراد امنیتی اتریش فکر می‌کردند این روسی که به هرسو می‌دود حتما جاسوس است، نزدیک بود اعدام شود ولی دوستانش توانستند بعد از دو هفته او را نجات دهند.

لنین در المان بود، بیش‌تر روزها را در تحقیق و نوشتن سپری می‌کرد، یکبار اطلاع یافت که در روسیه انقلاب در حال پیروزی است. بی‌تابانه توسط یک قطار المانی به روسیه رفت.

حکومت پوشالی و نیم‌بند تزار شکست خورد، انقلابی‌ها حکومت را در دست گرفتند، دولت موقت تشکیل شد، بلشویک‌ها حکومت‌شورائی را پیش‌نهاد و حمایت کردند.

حکومت موقت نتوانست رضایت‌کارگران را جلب کند، آنان باز هم ناراضی بودند و راهپیمائی به راه انداختند، باز هم مثل دوران تزار به سوی آن‌ها تیراندازی شد.

روزنامه «حقیقت» از بلشویک‌ها بود و از کارگران حمایت می‌کرد، به همین خاطر دولت موقت حکم حمله به دفتر آن را صادر کرد، و امر دستگیری لنین نیز اعلان شد. اگر لنین دستگیر می‌شد حتما کشته می‌شد. او باز هم مثل گذشته مخفیانه زندگی و مبارزه را آغاز کرد. سرانجام کمیته مرکزی حزب بلشویک‌ها حکم کرد لنین باید به فنلاند برود.

وضعیت اقتصادی روسیه خراب بود، دولت دستور داد برای هر نفر ۱۰۰ الی ۲۰۰ گرم نان فروخته شود، زنان و مردان پیر ساعت‌ها در سرمای روسیه در صف خریدن نان می‌ماندند.

جنگ جهانی به شدت ادامه داشت، کارخانه‌ها بی‌کار بود. اعتصاب‌های کارگری در بسیار کارخانه وجود داشت. دولت موقت از یک طرف در جنگ اول جهانی در سنگرهای خارجی می‌جنگید، از طرف دیگر با فقر و مشکلات داخلی دست و پنجه نرم می‌کرد. سرانجام نتوانستند بر مشکلات پیروز شوند و زمینه ظهور و پیروزی حزب بلشویک فراهم شد.

نیروهای بلشویک‌ها وارد نبرد مسلحانه شدند، کاخ دولت موقت محاصره شد، لنین و دوستانش دو شبانه روز خوابیدند و یک سره به هر طرف دویدند، در نتیجه روز ۲۴ و ۲۵ اکتوبر پترگراد به دست ارتش سرخ و کارگران افتاد.

دولت شورائی بلشویک‌ها تشکیل شد و لنین در رأس آن قرار گرفت. آنان نماینده برای صلح با المانی‌ها فرستاد. تروتسکی در رأس هیأت قرار داشت، او بدون آن‌که پیمان صلح را امضاء کند پایان جنگ را اعلام کرد. اما ارتش المان صلح را نپذیرفت و وارد خاک روسیه شدند. لنین مجبور شد برای مقابله با المانی‌ها ارتش سرخ را تشکیل دهد.

بهار سال ۱۹۱۸ بود متفقین به خاک روسیه حمله کردند، ضد انقلابی‌های داخلی نیز در تمام کشور دست به شورش و خراب کاری زدند.

شهر سیمبرسک زادگاه لنین نیز به تصرف دشمن در آمد. ۱۴ کشور متحدانه به روسیه حمله کرد.

روسیه با فقر شدید دست و پنجه نرم می‌کرد، جنگ در جبهه‌ها به شدت ادامه داشت، لنین برای پوشاندن ارتش سرخ در سنگرهای جنگ به مردم پیام داد، تا با دولت جدید همکاری کنند، مردم حتا اجناس‌های گرم و گهنة شان را کمک کردند.

لنین در همین شرایط بحرانی در میان کارگران رفت، يك زن بر او حمله کرد و با فیر سه گلوله از ناحیه گردن و دست چپ زخمی کرد. اما او به مدت زیاد از کار و مبارزه کنار نرفت و دوباره زود به فعالیت‌ها آغاز کرد.

به زودی انقلاب در المان به وجود آمد و المانی‌ها جنگ را باختند و شکست خوردند.

در دوران حکومت تزار کارگران در روز ۱۲ الی ۱۳ ساعت کار می‌کردند، رهبران حکومت کمونیستی مدت کار را هشت ساعت در روز تقلیل دادند. لنین اعلام کرد کارخانه‌ها، فابریکه‌ها، راه‌آهن، معادن و صنایع نفت، بانک‌ها همگی در اختیار دولت قرار می‌گیرد و ملی می‌شود.

لنین اعلام کرد سرمایه دارها اگر می‌خواهند بخورند باید کار کنند، اگر کسی کار نمی‌کند نمی‌خورد.

رهبران حزب کمونیست روزی را برای کار دواطلبانه برای نفع عمومی اعلام کردند، لنین در حالی که از تماشای عرق می‌ریخت کار کرد.

حکومت کمونیستی نوپا با مشکلات گوناگون چون فقر، مرض‌ها، فشار دشمن‌های خارجی، کارشکنی دشمن‌های داخلی... دست به گریبان بودند.

دهقانان روسیه به اندازه ای غله به دست می‌آوردند که فقط تا بهار کفایت می‌کرد. از طرف دیگر مرض هلاکت بار نیز نصیب مردم شد و شپش تیفوس آن را به مردم سرایت می‌داد، حتا شوهر آنتا خواهر لنین را نیز کشت. دارو و درمان کفایت نمی‌کرد.

در يك جلسه رسمی کمیسر ملی خوار بار از گرسنگی غش کرد، لنین با اشاره گفت افراد سرمایه‌های ملی است باید از آن‌ها محافظت شود و نباید از گرسنگی بمیرند.

در مکتب‌های روسیه کتاب کافی نبود، دانش‌آموزان دو سه و حتا چهار نفر يك کتاب را می‌خواندند. ویرانی و گرسنگی بی‌داد می‌کرد، در فصل‌های سرد سوخت و جود نداشت، روشنایی وجود نداشت روسیه در تاریکی بهسر می‌برد.

سال ۱۹۲۱ خشک سالی سخت دامن‌گیر روسیه شد، مزارع خشک شد دام‌ها و حیوانات را به خاطر بی‌علفی سر می‌بریدند. مردم با برک‌های علف آتش درست می‌کردند و می‌خوردند. خانواده‌های زیادی کاملاً از گرسنگی مردند. کمیته مبارزه با گرسنگی تشکیل شد، بچه‌های یتیم، فقیر و گرسنه را از روستاهای روسیه به مسکو آوردند و در خانه‌های مجلل که قبلاً در اختیار قدرت‌مندان و ثروت‌مندان و اشراف بود، جا دادند.

تروتسکی مغز متفکر انقلاب، و شخصیت دو بعدی بود، او در بخش‌های عملی و نظری مبارزه کرد. اما خانم «ماریا پری لژایوا» از او کاملاً يك سیمای بد ترسیم کرده است، از نظر این خانم او مردی است که همیشه به ضرر مردم روسیه کار می‌کند، همیشه با برنامه‌های لنین مخالفت می‌کند و با او جر و بحث می‌کند، عده‌ای را دورش جمع می‌کند....

لنین در سال‌های آخر عمرش همیشه شب‌ها خواب نمی‌رفت هرچه داکترها توصیه کردند تا کار نکند او قبول نکرد. سرانجام فلج شد، روزهای آخر عمرش کمی‌حالش خوب شده بود، نادرثاً برایش کتاب می‌خواند، از جمله کتاب «عشق به زندگی» جک لندن را خواند. او که به توصیه داکتران به گورگی رفته بود همان‌جا در ۲۱ جنوری ۱۹۲۴م جان داد، در مسکو انتقال داده شد و در میدان سرخ به خاک سپرده شد.

زندگی ساده لنین من را به یاد عیش و نوش‌های سیاست‌گران افغانستان می‌اندازد. او غذاهای ساده می‌خورد در دفترها و خانه‌های ساده زندگی می‌کرد، اما به عکس در افغانستان مردم از گرسنگی و برهنگی رنج می‌برند و رهبرنامه‌های تبارگرا در کاخ‌های پر تجمل‌تر از کاخ فرعون زندگی می‌کنند.

مردم به دیدن لنین می‌رفتند، به خاطر نام بزرگ او می‌ترسیدند و نمی‌توانستند صحبت کنند، اما وقتی که سادگی و صمیمیت او را می‌دیدند جرأت سخن‌گفتند پیدا می‌کردند. اما به عکس در افغانستان، سیاست‌گران از خود خواهی در بالا خدا و پائین خلق را نمی‌بینند.

مردم گرسنه روسیه توانستند با فقر و بی‌چارگی مبارزه کنند و قدرت بزرگ بلوک شرق را به وجود آوردند که ادعای رهبری تمام دنیا را داشتند، تمام انقلابی‌های امریکای لاتین، افریقا، اروپا و آسیا را حمایت کردند. در عرصه تکنولوژی با امریکا و اروپا به رقابت پرداختند و پا در آسمان و مهتاب گذاشتند. روسیه کمونیستی با تمام مشکلات و کاستی‌هایی که در آن وجود داشت به مراتب بهتر از حکومت پوشالی و تجملی اشراف تزاری بود. آیا ملت افغانستان با داشتن چنین رهبرانهائی می‌توانند فردای بهتر از دیروز داشته باشند و چون روس‌ها بر مشکلاتشان پیروز شوند؟